جلسه 457

دوشنبه 23/01/89

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در نظر مشهور بود که گفتند اصل عدم تداخل است در اسباب ومسببات.

البته مشهور ولو در جمله های شرطیه این بحث را مطرح کرده اند، لکن این بحث اختصاص ندارد به جمله های شرطیه. جمله حملیه هم باشد همینطور است. مثل أعط زیدا دینارا فی فرض مجیئه، أعط زیدا دینا فی فرض مرضه، باز این بحث مطرح است.

دو وجه هم برای عدم تداخل ذکر شد، که عرض کردیم وجه دوم که وجه مرحوم آخوند و مرحوم آقای خوئی و مرحوم آقای صدر هست که ظاهر جمله حدوث الجزاء هست عند حدوث الشرط، که البته آقای صدر فرمود اگر دو شرط مقارن هم موجود بشوند مثلا هم در زمان واحد استعمال طیب بکند محرم وهم تغظیه رأس، یک کفاره اگر حادث بشود خلاف ظهور حدوث جزاء عند حدوث الشرط نیست. چون حدث الشرطان فحدث الجزاء.

که ما عرض کردیم خلاف فتوای فقهی ایشان است، در نماز آیات ودر اسباب سجده واجبه قرآن فرموده است: در فرض تعدد سبب وجوب سجود متعدد می شود، وجوب نماز آیات متعدد می شود. و شاید آقای صدر الغاء خصوصیت کرده است. دیده است که اگر این دو شرط متعقب حادث بشوند لا متقارن، متفاهم عرفی تکرر جزاء هست. یک دقیقه قبل آیه سجده را خواند بعدش آیه سجده را استماع کرد، اینجا می گوئیم دو سجده واجب می شود. عرف دیگر تفکیک نمی کند. حالا اگر همزمان هم آیه سجده را بخواند و هم از دیگری بشنود عرف الغاء خصوصیت می کند، که این مطلب، مطلب بعیدی هم نیست اگر اصل مبنای آقای صدر تمام بشود که ظهور جمله شرطیه در حدوث الجزاء عند حدوث الشرط است.

منتهی بحث در این بود که آیا این ظهور شرطیت در سبب مستقل بودن شرط به تقریب بزرگانی همچون شیخ انصاری و حضرت امام و یا در حدوث الجزاء عند حدوث الشرط این ظهور معارض دارد یا ندارد؟

مرحوم نائینی فرمود معارض ندارد. چرا؟ برای اینکه ما یتوهم أن یکون معارضا لظهور الشرطیة فی السببیة المستقلة اطلاق جزاء است. إن جاء زید فأعطه دینار، إن مرض زید فأعطه دینارا، گفته می شود که ظاهر جزاء این است که طبیعت اعطاء دینار متعلق است. خب یک طبیعت که نمی تواند متعلق دو وجوب باشد. پس این معارض می شود با ظهور شرطیت در تعدد وجوب. ایشان فرمود اصلا ظهوری ندارد جزاء واطلاقی ندارد جزاء. یعنی اینطور نیست که ما اگر بخواهیم بگوئیم دو وجوب هست این باعث بشود که ما جزاء را در رتبه سابقه مقید بکنیم. نخیر، جزاء در رتبه سابقه هیچ تقییدی نمی خورد. اطلاق جزاء در رتبه سابقه بر عروض وجوب تقیید نمی خورد. اما در رتبه لاحقه بر عروض وجوب اصلا جزاء اطلاق ندارد. تعدد وجوب اقتضاء می کند تعدد ایجاد طبیعت را.

اقول: ما عرض کردیم این خلاف وجدان است. شما ببینید مولا اگر لحاظ بکند طبیعت واحده را، بگوید آب بیاور، آب بیاور، می شود تأکید. تا هنگامی که بار دوم که می گوید آب بیاور لحاظ نکند ولو ارتکازا و اجمالا که آب دیگری بیاور، تعدد پیدا نمی کند وجوب. می شود تأکید. تعدد وجوب به این است که مولا لحاظ بکند متعلق وجوب دوم ایجاد فرد آخر من الطبیعة است. تأکید مثل این می ماند که بگوید إئت بالماء بعد می گوید إن جاء زید فأت بالماء، تا لحاظ نکند که إن جاء زید فأت بالماء مرة اخری ولو لحاظا اجمالیا متعلق متعدد نمی شود فوقش می شود تأکد در وجوب. لذا این فرمایش ایشان درست نیست.

مرحوم آقای داماد رض فرموده ما یک وجه دیگری ذکر می کنیم، می گوئیم ظهور شرطیت مقدم است بر اطلاق جزاء بخاطر اینکه عرف می بیند شرط رتبه اش بر رتبه جزاء مقدم است. و یک قانونی هست در اصول که هر چیزی که رتبه اش در مقام لحاظ مقدم بود ظهور او هم مقدم است بر ظهور متأخر رتبة ولحاظا.

شما مثلا می گوئید اکرم العالم. بعد هم خطابی می آید که لابأس بترک اکرام أیّ انسان. شما در اینجا ظهور حکم را در وجوب (اکرم العالم) حفظ می کنید. وظهور لابأس بترک اکرام أیّ انسان را به لحاظ موضوع در عموم از بین می برید، می گوئید ظهورش در عموم مختل می شود. می شود لابأس بترک اکرام انسان غیر عالم. چون رتبه لحاظ حکم مقدم است بر رتبه لحاظ موضوع. این ظاهر کلام ایشان است.

اقول: ما واقعا نمی فهمیم. اینها ضابطه مشخصی ندارد. گاهی می گویند لاتضرب احدا، اینجا می گویند ظهور ضرب در ضرب مؤلم قرینه می شود که احدا بشود احدا حیا، شامل میت نشود، همانطور که مرحوم شیخ در مکاسب فرموده است علی ما ببالی. لا تضرب احدا، بله اینجا آدم لحاظ می کند ضرب را و ظهور ضرب هم در ضرب مؤلم است، این قرینه می شود که احدا یعنی احدا حیا.

ولی این ضابطه ندارد. یک ضابطه روشنی باشد که ما هو ملحوظ فی ربتة سابقة ظهوره مقدم علی ظهور ما هو ملحوظ فی رتبة لاحقة. عرف اصلا این مطلب را تا بیاید بفهمد کار از کار گذشته است. بعد شما می گوئید این امر عرفی است.

انصاف مطلب این است که باید همانی را گفت که مرحوم آخوند فرمود. دلیل نخواهید، اگر واقعا ظهور شرطیت در سببیت مستقله باشد، مثل چی؟ مثل احکام مجازاتیه. می گوید إن افطر احد فی نهار شهر رمضان اعتق رقبة. خب این ظهور دارد در تکرر دیگر، چون حکم مجازاتی است. امروز افطار کرد یک وجوب عتق رقبة، فردا افطار کرد وجوب دیگر عتق رقبه. هیچ عرف تردید می کند در تقدیم ظهور شرط در سبب مستقل بودن بر اطلاق جزاء؟ نه. عرف خیلی راحت می فهمد که هر افطاری یک سبب مستقلی است برای یک وجوب عتق رقبه مستقل. نیاز به تقیید تفصیلی هم نیست، تقیید اجمالی کافی است در نزد مولا.

مرحوم آقای بروجردی فرموده: ما حرفی نداریم، ظهور شرطیت می گوئید مقدم می شود بر اطلاق جزاء، حالا یک وجهی دارد، ولکن در مقام اصلا چه جور می خواهید جزاء را مقید کنید؟ اینکه ما بگوئیم إن جاء زید فأعطه دینارا آخر غیر ما وجب بسبب مرضه خب این نیاز دارد به حکومت خطاب إن جاء زید فأعطه دینارا بر خطاب إن مرض زید فأعطه دینارا. تا حکومتی در کار نباشد این تقیید معنا ندارد. إن جاء زید فأعطه دینارا آخر غیر اعطاء الدینار لأجل مرضه، خب این خلاف فهم عرفی است که بگوئیم مولا خطاب إن جاء زید فأعطه دینارا او حاکم است بر خطاب إن مرض زید فأعطه دینارا و بالعکس. که هر کدام بگویند فأعطه دینارا غیر اعطاء الدینار بسبب الشرط الآخر. ولذا ایشان عملا با این فرمایشش مسلک مشهور را نپذیرفته است. چون مشکل پیدا کرد در مرحله اثبات. ولی جالب این است که این فرمایش مرحوم آقای بروجردی چون در یک جمله شرطیه واحده نمی آید، إن جاء زید فأعطه دینارا اگر زید دو بار آمد، دیگر خطاب واحد است. خطاب واحد بعضه ناظر الی بعضه الآخر. اینطور نیست که خطاب دیگری باشد منفصل. نسبت به تکرر افراد مجیء اشکال ایشان پیش نمی آید. و نتیجه می شود خلاف مسلک مرحوم حلی.

مرحوم حلی در تعدد شرط از دو جنس مثل اینکه هم زید بیاید و هم مریض بشود گفت دو تا وجوب اعطاء دینار. اما در تکرر افراد یک جنس از شرط، تکرر مجیء گفت تکرار نمی شود جزاء. بیان مرحوم آقای بروجردی برعکس است، اشکالش در شرطین از دو جنس که با دو خطاب منفصل بیان شده است پیش می آید، اما در تکرر افراد یک شرط چون خطاب واحد است دیگر مشکلی ندارد که این خطاب واحد ظهور پیدا کند در تکرر جزاء به تکرر افراد این شرط که در خود خطاب ذکر شده است. وخود همین هم دلیل بر غرابت اشکال مرحوم آقای بروجردی است.

و جواب مرحوم آقای بروجردی این است که لازم نیست شما اینجور قید بزنید ما را وحشت زده بکنید. بلکه إن جاء زید فأعطه دینارا لأجل مجیئه، إن مرض زید فأعطه دینارا لأجل مرضه. متفاهم عرفی این است. لازم نیست شما بگوئید فأعطه دینارا غیر ما وجب بسبب الشرط الآخر. همچنین چیزی لازم نیست.

آن فأعطه دینارا لأجل مجیئه یعنی فأعطه دینارا مستقلا. مثل این می ماند که یک آقایی شما را اجیر می کند برای حج از امام زمان سلام الله علیه و عجل الله تعالی فرجه الشریف، خب شما هم پولش را می گیرید می گذارید در جیبتان. یک آقای دیگری هم می آید می گوید تو را اجیر می کنم برای حج از جانب امام زمان سلام الله علیه. مقید هم نیست که امسال باشد، مطلق است. شما هر دو اجاره را قبول می کنید پولهایش را هم می گیرید، اما ظهور هر کدام حج مستقل است، هیچکدام هم خبر ندارد از اجاره دیگر. چه جور اینجا ظهور دارد در حج مستقل و تداخل معنا ندارد، خب مانحن فیه هم همین است.

وانگهی جناب آقای بروجردی! ما می گوئیم عرف وقتی که این دو خطاب را ببیند کشف می کند که مراد جدی مولا ولو مراد ارتکازی جدی مولا تعدد جزاء هست. اینکه نیاز به حکومت ندارد. مراد جدی کشف می شود، آن هم لازم نیست مراد جدی بالتفصیل لحاظ بشود بلکه بحیث لوسئل لأجاب. از مولا سؤال کنید نعوذ بالله افطرت فی یومین فهل اعتق رقبتین؟ مولا می گوید نعم. همین کافی است دیگر. عرف اینجور استظهار می کند در جمع عرفی بین الخطابین الشرطیتین.

پس عمده اشکال در مقام تعارض اطلاق جزاء با اطلاق شرطیت که اقتضاء می کند اطلاق شرطیت تعدد وجوب را ولی اطلاق جزاء اقتضاء می کند وحدت وجوب را، این تعارض عمده اشکال نیست.

عمده اشکال قصور مقتضی است. ما عرض کردیم در اسباب تکوینیه هم خیلی از موارد می شود پیدا کرد که جزاء صرف الوجود است قابل تکرر نیست. اگر این دوا را بخوری خوب می شوی. اگر لباس را آب بکشی تمیز می شود. خب اینها قابل تکرر است؟ اصلا خیلی از مثالهای عرفی است که جزاء قابل تکرر نیست، یا صرف الوجود است و یا قابل تکرر هم باشد تکرار نمی شود. می گوید که اگر امام جماعت در جلسه حاضر بود اول جلسه پنج دقیقه قرآن بخوانید، یک جای دیگر هم می گوید اگر رئیس هیئت امناء مسجد حاضر بود پنج دقیقه قرآن بخوانید در جلسه، حالا اگر هر دو حاضر بودند عرف می گوید ده دقیقه قرآن بخوانید پنج دقیقه به احترام امام جماعت و پنج دقیقه به احترام رئیس هیئت امناء؟ نه. ما هیچ ظهور عرفی در تعدد جزاء نمی بینیم.

بله در مثالهای فقهی ما یک سری جاها قابل تکرار هستیم عملا با مشهور فرق نمی کنیم. چرا؟ چون خیلی از موارد احکام مجازاتیه است إما ثوابا أو عقابا، خب این ظهور دارد در اینکه لکل فعل حسن ثواب ولکل فعل قبیح عقاب مستقل. بقیه موارد ما از نظر فقهی یک تتبعی کردیم مثلا در آیات سجده واجبه، اگر چند بار آیه سجده را بخواند مقتضای قاعده به نظر ما این است که یک سجده کافی است. مشهور می گویند اصل عدم تداخل است برای هر قرائت آیه سجده یک سجده بکن. خب ما روایت پیدا کردیم موافق نظر مشهور است در این بحث فقهی. خب بخاطر روایت ملتزم می شویم.

روایت این است که صحیحه محمد بن مسلم است: الرجل یعلم السورة من العزائم فتعاد علیه مرارا فی المقعد الواحد، قال علیه أن یسجد کل ما سمعها، وعلی الذی یعلمه ایضا أن یسجد.

بله! اگر همزمان هم آیه سجده را بخواند و هم استماع کند فی زمان واحد، بله اینجا این صحیحه شامل نمی شود چون ظاهر صحیحه تعاقب و تدریج است. اینکه دفعة واحدة هم قرائت بکند و هم استماع بکند آیه سجده را، خب مشهور می گویند دو سجده باید بکند. ما می گوئیم دلیل نداریم یک سجده کافی است. ایشان هم که اصالة عدم التداخلی بود حالا نمی دانیم چرا از نظر فقهی قائل شده است که سجده واحده کافی است. ایشان در تعلیقه عروه فرموده مع عدم التعاقب لایبعد عدم تکرار السجود.

 اما اینکه چند نفر با هم آیه سجده را بخوانند و این استماع بکند همه باید قائل بشوند به یک سجده، چون استماع واحد است مستمع الیه ممکن است ده قرائت باشد اگر همزمان بخوانند. مثلا گروه ترتیل همزمان با هم می خوانند، خب این یک استماع کرد. این را هم که همه قائلند. پس ما مشکلی نداریم.

می ماند نماز آیات، در نماز آیات قبل از اینکه نماز آیات را بخواند سبب نماز آیات تکرار شد، مشهور می گویند باید چند نماز آیات بخواند. ما چون اصالة عدم التداخل را قبول نداشتیم قاعده می گفت بگوئیم یک نماز آیات کافی است اگر قبلا نماز آیات را نخوانده گذاشته بعد از سبب دوم، یک نماز آیات کافی است.

ولی او هم به برکت روایات اهل بیت علیهم السلام مشکل حل است. صحیحه زراره و محمد بن مسلم دارد: کل اخاویف السماء من ظلمة أو ریح أو فزع فصل له صلاة الکسوف حتی یسکن. فصل له، خب له انحلالی است دیگر، یعنی صل لهذا، صل لذاک. این ظاهرش این است که اسباب نماز آیات را می گوید. ولو فزع از نوع واحد تکرار بشود، دو بار آسمان غرش شدید کرد نوع مردم را ترساند، ولو مردم هر چه به پیش می رویم کمتر از این مسائل می ترسند، حالا خوف نوعی حاصل شد، این روایت می گوید فصل له، برای آن صوت شدید رعد وبرق صل له، برای آن صوت دوم شدید رعد وبرق صل له، انحلالی است. قائل می شویم به تکرار.

پس ما در این بحث مشکلی ندارینم.

هذا کله به لحاظ تداخل در اسباب. حالا اگر کسی آمد گفت کوتاه بیائید مشهور قائلند به اصل عدم تداخل در اسباب، یک محقق خوانساری در عالم پیدا شد که انکار کرد این مسلک مشهور را. ولو می گویند مرحوم آقای حائری هم قبلا نظر مشهور را ابطال می کرد بعدها ایشان طرفدار نظر مشهور شد. به هر حال قول مخالف مشهور شاذ نادر است، این را ما قبول داریم. ولذا مقتضای احتیاط در دین این است که احتیاط بکنیم.

حالا نوبت می رسد به بحث تداخل در مسببات، می گوئیم اجازه بدهید اینجا هم بدون لحاظ احیتاط حرف صناعی بزنیم که قبلا هم اشاره کردیم. خب قبول می کنیم که إن جاء زید فیجب أن تعطیه دینارا، إن مرض زید فیجب أن تعطیه دینارا، دو وجوب اعطاء دینار. ولی ما برای تعدد وجوب توجیه درست کردیم، گفتیم لازم نیست تعدد وجوب مستتبع تکرار طبیعت باشد. نه، می تواند فعل واحد دو وجوب پیدا کند با دو شرط مختلف. در بحث تداخل در اسباب می گفتیم یک وجوب بیشتر معلوم نیست داشته باشیم، حالا قبول می کنیم که دو وجوب داریم، اما اقتضاء نمی کند تعدد فعل را. دو اراده مشروطه به فعل واحد است. حالا اتفاقا این دو اراده مشروطه شرط هر دو محقق شد، می گوید اگر زید بیاید دم در بایست، اگر عمرو بیاید دم در بایست، خب اگر هر دو آمدند می رود دم در می ایستد، امتثال هر دو کرده است. قیام واحد لدی الباب متعلق دو وجوب است.

مخصوصا ما عرض کردیم تعد وجوب چون شرطهایش مختلف است هر شرط الوجوبی ضیق قهری می دهد به متعلق وجوب. إن جاء زید فأعطه دینارا متعلق وجوب ضیق قهری پیدا می کند، اعطه دینارا عقیب مجیئه. قید هیئت موجب تقید ماده می شود لبا، او هم می شود إن مرض فأعطه دینارا عقیب مرضه. حالا هم مریض شده و هم آمده، یک دینار به او می دهیم هم می شود مصداق اعطاء دینار عقیب مرضه و هم می شود مصداق اعطاء دینار عقیب مجیئه. وهذا هو التداخل فی المسببات.

در اینجا بحث هایی هست، ما به مناسبت سه فرع فقهی که در اینجا مطرح می شود یک سری نکات را در این بحث در ضمن این سه فرع فقهی مطرح می کنیم:

فرع فقهی اول: این واضح است، در این بحث نوعا علماء مثال می زنند به اسباب وضوء، إذا بلت فتوضأ، إذا نمت فتوضأ. می گویند اصالة عدم التداخل می گوید اگر هر دو حاصل شد دو وضوء واجب می شود، واینکه یک وضوء کافی است خلاف قاعده است.

در جواب مرحوم آقای خوئی فرموده: نخیر خلاف قاعده نیست مطابق با قاعده است. اگر بحث عدم تداخل در اسباب ومسببات را خوب بحث می کردید و تأمل می کردید می دیدید آن بحث منطبق بر این مثال نیست. چرا؟ ایشان فرموده: اولا بحث عدم تداخل در اسباب ومسببات در خطابات مولویه است که مشتمل بر بعث است. می گویند ظاهر إن جاء زید اعطه دینارا این است که حادث می شود با مجیء زید وجوب اعطاء دینار، با مرض زید هم حادث می شود وجوب دیگر. آنجا می گویند دو تا وجوب محال است متعلق واحد داشته باشد. برای همین می گویند پس وجوب دوم می گوید فأعطه دینارا آخر. اما خطابات ارشادیه إخبار است، بعث وتحریک در آن نیست. اشکال دارد که آدم از یک مطلب دو بار خبر بدهد؟ می گوید إذا بلت فتوضأ خبر می دهد که عند تحقق البول الوضوء شرط للصلاة. إذا نمت فتوضأ او هم خبر می دهد که عند تحقق النوم الوضوء شرط للصلاة. اشکال دارد دو تا إخبار از مخبر به واحد؟ اشکالی ندارد. این یک جواب.

جواب دوم این است که ایشان می گوید این اسباب موجب انتقاض وضوء هستند. إذا بلت فتوضد یعنی انتقض وضوءک، لاینقض الوضوء الا ما خرج من اسفلیک الذین انعم الله بهما علیک. نقض وضوء است، خب المنتقض لاینتقض ثانیا، قابل تکرار نیست انتقاض وضوء. بول که آمد وضوء نقض شد و دیگر قابل تکرار نیست. این هم جواب دوم.

تأمل بفرمائید عمده جواب اول است ببینیم درست است یا نه.